

بررسی تکامل شخصیت در رمان شوهر آهو خانم با تکیه بر کهن الگوهای بیداری قهرمان درون^۱

سولماز مظفری^۲

دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرّس دانشگاه آزاد اسلامی واحد سما، شیراز

فرهاد کاکه رش^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد

چکیده:

نقد کهن‌الگویی از نظریه‌های نوین نقد ادبی و مبتنی بر نقد روان‌شناختی است که بر اساس آرای یونگ بنا شده است. در این نوع نقد، ضمن مطالعه و بررسی کهن‌الگوهای یک اثر، چگونگی جذب آن‌ها توسط ذهن شاعر و نویسنده این اثر نشان داده می‌شود. کهن‌الگو که محصول تجربه‌های مکرر بشر در زندگی است و در ناخودآگاه وی به ودیعه نهاده شده، از زوایا و ابعاد گوناگون مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بر پایه این مطالعات، سفر قهرمانی برای رسیدن به کمال و رؤیای فردیت با تکیه بر حضور کهن‌الگوها در زندگی هر فرد میسر است. هدف این مقاله، بررسی رمان شوهر آهو خانم نوشته علی محمد افغانی از منظر نقد کهن‌الگویی با تکیه بر مبانی فکری کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار بر پایه کهن‌الگوهای دوازده‌گانه بیداری قهرمانان درون است. نگارندگان تلاش کرده‌اند تا ضمن آشنایی اجمالی با این کهن‌الگوها، نشان دهند شخصیت‌های داستانی نیز با تجلی این کهن‌الگوها می‌توانند در فرایند تفرّد گام نهند و سفر قهرمانی را پیش گیرند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد رمان شوهر آهو خانم سرشار از کهن‌الگوهاست و به دلیل رویکرد روان‌شناختی خود، بر پایه نظریات کهن‌الگویی قابل تحلیل است. آهو با حلول ۷ کهن‌الگو، روند تفرّد را در پیش می‌گیرد و دیگر شخصیت‌های داستان نقش پرورش‌دهندگی را در مسیر تشرّف برای او دارند.

کلیدواژه‌ها: نقد کهن‌الگویی، کهن‌الگو، سفر قهرمانی، شخصیت، رمان شوهر آهو خانم، علی محمد افغانی.

۱ - مقدمه:

علی محمد افغانی (متولد ۱۳۰۴ ش. در کرمانشاه) داستان‌نویس معاصر، نویسنده‌ای اجتماعی است و رمان‌های او یادآور رمان‌های طولانی سده نوزدهم اروپاست. گفت‌وگوهای طولانی و فضل‌فروشانه، استفاده از تمثیل به حد فراوان، بهره‌گیری از اساطیر و افسانه‌های غربی، نقل‌قول از فیلسوفان و مشاهیر جهان از زبان شخصیت‌های عامی و بی‌سواد، در کنار توجه به تحولات اجتماعی در سیر حوادث داستان و آشنایی با آداب و رسوم مردم از جمله ویژگی‌های بارز آثار اوست. برخی از آثار وی عبارتند از: رمان‌های *شادکامان دره قره‌سو* (۱۳۴۵)، *شلمغ میوه بهشته* (۱۳۵۵)، *سیندخت* (۱۳۶۰)، *بافته‌های رنج* (۱۳۶۱)، *دکتر بکتاش* (۱۳۶۴)، *بوته‌زار* (۱۳۷۲)، *خداحافظ دخترم* (۱۳۷۷)، *دختردایی پروین* (۱۳۷۷)، *دنیای پدران و دنیای فرزندان* (منتشر نشده)، *صوفی صحنه و دزد کنگاور* (منتشر نشده) و مجموعه *داستان‌های همسفرها* (۱۳۶۷) و *محکوم به اعدام* (۱۳۷۰).

شوهر آهو خانم رمانی اجتماعی در ۸۱۱ صفحه و ۱۸ فصل با زاویه دید بیرونی به شیوه دانای کل، برنده «جایزه سلطنتی کتاب سال» و داستان برگزیده سال از طرف «انجمن کتاب ایران» است که مکان و زمان وقوع رویدادهای آن، کرمانشاه سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ شمسی است. رمان شوهر آهو خانم نخستین بار در سال ۱۳۴۰ هـ ش در ایران منتشر گردید که انتشار آن، حادثه‌ای تأثیرگذار در ادبیات داستانی ایران بود. درون‌مایه اصلی داستان با واقعیت اسف‌بار زندگی زنان در لایه‌های زیردست جامعه در آن روزگار پیوندی نزدیک دارد. در این رمان که مضمون و محتوای اساسی آن توصیف وضع اندوه‌بار زنان ایرانی و نکوهش آیین چندمسمری است، مناسبات خانوادگی و ضوابط احساسی و عاطفی همراه و پیگرد آن نیز بازنمایی شده است.

به دلیل احاطه مبانی روان‌شناختی بر این رمان، می‌توان از دیدگاه‌های مختلف روان‌شناسی، آن را مورد بررسی قرار داد. یکی از این مباحث مهم، یافتن کهن‌الگوهای (Archetypes) حاضر در رمان مطابق با مبانی فکری کارول پیرسون (Carol.S. Pearson) و هیو کی مار (Heu.k.Marr) است که با یافتن این کهن‌الگوها می‌توان سفر قهرمانی حاضر در داستان را مورد تحلیل قرار داد. کارول پیرسون از شاگردان مکتب یونگ است که با تکیه بر مبانی فکری یونگ در زمینه تأثیر مواریت کهن بر زندگی بشر و کهن‌الگوهایی چون سایه، نقاب، آنیما و آنیموس به یافتن ۱۲ کهن‌الگو در زندگی هر بشر در طی سفر رشد ذهنی و روحی در زندگی دست یافت و این نظریه را در آثار خود مانند *زندگی برانزده*

من، قهرمان درون و بیداری قهرمان درون به کمک روان‌شناس دیگری در زمینه روان‌شناسی تحلیلی، هیو کی مار، مطرح نمود. در این جستار پژوهشی سعی بر این است که کهن‌الگوهای حاضر در قهرمان داستان شوهر آهو خانم بر این اساس یافته و به این سؤالات پاسخ داده شود: ۱. نویسنده تلویحاً بر کدام کهن‌الگوها در این رمان تأکید داشته است؟ ۲. آیا یافتن کهن‌الگوها در شخصیت‌های داستانی نیز مانند شخصیت‌های انسانی مقدور است؟ ۳. آیا همه شخصیت‌های داستانی این نوع ادبی قادر به طی روند سفر قهرمانی هستند؟ ۴. آیا نویسنده با توجه به حیطه روان‌شناسانه حاکم بر فضای داستان، متن را به دست این موضوع سپرده یا آن را با حیطه ادبی ادغام نموده است؟

پیشینه تحقیق:

رمان شوهر آهو خانم با رویکردهای مختلف، مورد توجه منتقدان ادبی بوده است. میرصادقی (۱۳۸۱)، اربابی (۱۳۷۸)، کازرونی (۱۳۷۳) و میرعابدینی (۱۳۸۷) به تحلیل این داستان در ابعاد و زوایای مختلف پرداخته‌اند. همچنین ابادری و امیری (۱۳۸۴) به بازخوانی رمان شوهر آهو خانم پرداخته‌اند. کهدویی و شیروانی (۱۳۸۸) شخصیت پردازی قهرمان زن در رمان‌های شوهر آهو خانم و سوشون را بررسی کرده‌اند. منتظر قائم (۱۳۷۲) دو کتاب *انسان، میوه نخل* و *شوهر آهو خانم* را بررسی کرده است. واحد (۱۳۸۴) شوهر آهو خانم را از نظر مکتب‌های ادبی ارزیابی کرده است و سالمیان و همکاران (۱۳۹۲) مؤلفه‌های مکتب رئالیسم را در این رمان بررسی کرده‌اند. گفتنی است با توجه به مشاهدات پژوهشگر، در زمینه سفر قهرمانی و کهن‌الگوها بر اساس مبانی فکری پیرسون در این داستان، اثر مدونتی یافت نشده است.

۲- چهار چوب مفهومی:

۲-۱- کهن‌الگوها و نقد کهن‌الگویی:

قرن بیستم همراه با نظریات جدید نقد ادبی، دیدگاه نوینی از آثار ادبی را آشکار ساخت و خواننده را با ابعاد شگرف و تازه‌ای در این آثار آشنا کرد. «نقد کهن‌الگویی» (Archetypal criticism) در حقیقت یکی از زیرمجموعه‌های نقد روان‌شناختی نوین است. «منتقدان این شیوه عمیقاً در جستجوی صورت‌های مثالی و کهن‌الگویی در آثار ادبی هستند و به تعبیر دیگر از رابطه ادبیات و هنر با اعماق سرشت بشری سخن می‌گویند؛ زیرا اثر هنری را تجلی نیروهای پویا و ذاتی برخاسته از اعمال روان جمعی بشریت می‌انگارند.» (امامی، ۱۳۸۵: ۲۰۲) اساس نقد کهن‌الگویی این است که بیان ادبی، محصول ناخودآگاه تجربه جمعی نوع بشر است. منتقد در این نوع نقد توجه و مطالعه خود را معطوف

به بررسی کهن‌الگوهای متن می‌سازد. کهن‌الگوها، اشکال و تصاویری برخاسته از ذات جمعی هستند که عملاً در تمام جهان، اجزای تشکیل دهنده اسطوره‌ها هستند و در عین حال نتایج فردی و طبیعی برخاسته از ناخودآگاهند. یونگ اظهار می‌دارد که کلمه کهن‌الگو را از منابع کلاسیک مثل سیسرو (Cicero) و پلینی (Pliny) و متون مقدس هرمتیک (The Corpus Hermeticum) آگوستین و مانند آن‌ها اتخاذ کرده است. (کمپل، ۱۹۷۳: ۲۸-۳۰) این تصورات باستانی و کهن در نوشته‌های فارسی با عناوین آغازینه، سرنمون، صورت مثالی، صورت ازلی، صورت اساطیری و نمونه دیرینه ترجمه شده است. نقد کهن‌الگویی، هر ژانر ادبی را به منزله بخشی از کل ادبیات مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دهد. پیکره اصلی نقد کهن‌الگویی تصاویر، شخصیت‌ها، طرح‌های روایی و درون‌مایه‌های فرعی است و سایر پدیده‌های نوعی ادبیات در تمام آثار ادبی حضور دارند. «به این ترتیب، شالوده‌ای را برای مطالعه ارتباطات متقابل اثر فراهم می‌آورد.» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۴۰۱). افرادی چون جیمز فریزر، نورتراپ فرای و جوزف کمپل نیز در زمینه بررسی متون از نگاه نقد اسطوره‌ای (نقد کهن‌الگویی) تحقیقاتی را انجام داده‌اند و آثاری ارزنده از خود در این زمینه به جای گذاشته‌اند.

۲-۲- کهن‌الگوهای بیداری قهرمانان درون از دید کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار:

کهن‌الگوهای منبعث از ذهن روان‌شناس شهیر سوئیسی، کارل گوستاو یونگ، افراد دیگر را بر آن داشت تا در راستای آن‌ها به کشف کهن‌الگوهای دیگر دست یابند؛ از جمله آن‌ها، می‌توان کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار را نام برد که با توجه به نظریات یونگ مبنی بر تأثیر کهن‌الگوها در سفر تفرّد بشری، دوازده کهن‌الگو را مطرح نمودند. آنچه بیش از هر چیز سبب مطرح گردیدن کهن‌الگوها می‌شود، مسئله سفر قهرمانی هر شخص در زندگی اوست که برای رسیدن به کمال و خودشناسی آن را طی می‌کند. بسیاری از نویسندگان چون جوزف کمپل، کریستوفر وگلر (Christopher Vogler)، رابرت جانسون در کتاب *اسطوره جام مقدس* (۱۳۸۷)، کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار، سفر قهرمانی را به عنوان الگویی برای روند رشد فردیت مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و بر این باور بودند که بشر در این سفر به شناخت عمیقی از خود پی می‌برد و معانی مهم زندگی خود را درمی‌یابد. کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار با تکیه بر کهن‌الگوها، سفر قهرمانی را مورد بازمینی و کاوش قرار می‌دهند؛ کهن‌الگوهای دوازده‌گانه‌ای که آن‌ها با تأکید بر مسئله شخصیت بیان می‌نمایند، عبارتند از: معصوم، یتیم، جنگجو، حامی، جستجوگر، عاشق، نابودگر، آفرینشگر، حاکم، دلچک، فرزانه، جادوگر.

وی در اثر دیگر خود با عنوان قهرمان درون تنها به ۶ کهن‌الگوی یتیم، سلحشور، شعبده‌باز، سرگردان، شهید و بازگشت توجه نشان داده و سفر قهرمانی بشر را به آن‌ها محدود و معطوف نموده است (Pearson, 1989: 8). در این نوشته، تأکید بر کهن‌الگوهای دوازده‌گانه وی است.

کهن‌الگوی معصوم (Innocent) اغلب اولین کهن‌الگویی است که شخص در سفر قهرمانی با آن روبه‌رو می‌گردد. «این کهن‌الگو مظهر اعتماد به دیگران و جهان است» (پیرسون، ۱۳۹۰: ۳۶) کهن‌الگوی یتیم (Orphan) در کودکی با رسیدگی نشدن به احتیاجاتش و در بزرگسالی با ضعف‌های درونی، وقایع اسفناک زندگی، زورگویی افراد و بیماری‌های جسمی روبه‌رو است. کهن‌الگوی جنگجو (Warrior) هدفمند است و حد و مرز تعیین می‌کند. جنگجو به رقابت و پیکار علاقه دارد. (همان: ۵۲) جنگجو می‌خواهد دنیای خود را با اتکا بر اراده و تصویرش از یک دنیای برتر تغییر دهد. (Pearson, 1989: 76) کهن‌الگوی حامی (Caregiver) اصولاً مردم‌دوست و مهربان است و از کمک به دیگران لذت می‌برد. کهن‌الگوی جستجوگر (Seeker) برای یافتن پاسخ کنجکاوی‌های عمیقش و برطرف کردن نیاز درونی‌اش ماجراجویی می‌کند (پیرسون، ۱۳۹۰: ۶۸). ماده اصلی کهن‌الگوی عاشق (Lover)، «عشق» است. عشق، صرف‌نظر از جنبه‌های رمانتیک و جنسی آن، شامل استعداد شخص برای قبول تعهد نسبت به دیگران است که گاهی این تعهد، مستلزم از خودگذشتگی و فداکاری است. (شاملو، ۱۳۸۸: ۸۵) کهن‌الگوی نابودگر (Destroyer) می‌تواند فردی باشد که قربانی حادثه‌ها و شکست‌ها شده و خواهان بازسازی زندگی خویش است؛ از سوی دیگر او می‌تواند کسی باشد که راه و تجربه‌های جدیدی را در زندگی‌اش انتخاب می‌کند. کهن‌الگوی آفرینشگر (Creator) کارآفرین، مخترع و نوآور است؛ به صورت فعالانه، قوه تخیل خود را به کار می‌گیرد و همه‌چیز و همه‌کس را ابزار انجام نقشه‌های هنری خود می‌سازد. «کهن‌الگوی حاکم (Ruler) باید تصمیم بگیرد از فرصت‌های موجود برای سودجویی شخصی استفاده کند یا در راه مصلحت و رفاه عمومی. او مجادله، مشاجره، بحث و جدل را دوست دارد و می‌تواند زورگو باشد. (دقیقیان، ۱۳۹۰: ۵۰) توانمندی «کهن‌الگوی جادوگر» (Magisian) مانند «حاکم»، ناشی از هماهنگی وضعیت و مرام درونی او با حقایق بیرونی است... «جادوگر» از آگاهی‌های روزمره و عادی فراتر می‌رود و شیوه‌های متفاوت و عمیق‌تری را برای عملی کردن امور به کار می‌گیرد. (پیرسون، ۱۳۹۰: ۱۰۸) «جادوگر» تسهیل‌کننده‌ای است که قدرت و کارایی‌اش از جذبه، نفوذ و غلبه شخصیتش بر موقعیت سرچشمه می‌گیرد، نه از مقام و ریاست. به نظر

می‌رسد کهن‌الگوی فرزانه (Sage) همان پیر خردمند یونگ باشد. «پیر دانا، نماد از ویژگی روحانی ناخودآگاه است و زمانی که انسان نیازمند درون‌بینی، تفاهم و پند نیکو و تصمیم‌گیری است و قادر نیست به تنهایی این نیاز را برآورد، ظاهر می‌شود» (مورنو، ۱۳۸۰: ۷۳)؛ بنابراین، او چون استاد معنوی (نظیر پیر مغان در ادبیات عرفانی ما) عمل می‌کند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱) و شخصیت «کهن‌الگوی دلکک» (Jester) شامل کمدین‌ها، دلکک‌ها، طنزنویس‌ها، کاریکاتوریست‌ها و همچنین انسان‌های شوخ‌طبعی می‌شود که شادی و خنده را همه‌جا با خود می‌برند (پیرسون، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

۲-۳- مراحل سفر قهرمانی:

توالی اعمال قهرمان از الگوی ثابت و معینی پیروی می‌کند که در تمامی داستان‌های جهان در دوره‌های گوناگون قابل تأمل و بررسی است. شاید بتوان گفت یک قهرمان اسطوره‌ای کهن‌الگویی وجود دارد که زندگی او در سرزمین‌های گوناگون توسط گروه‌های بسیاری از مردم نسخه‌برداری شده است. قهرمان اساطیری معمولاً پایه‌گذار عصر تازه، دین تازه، شهر تازه و یا شیوه تازه‌ای از زندگی است که برای دستیابی به آن باید عرصه قدیم را ترک گوید و گام در مرحله‌ای تازه و نو بگذارد. مطابق با این باور قهرمان به منظور جست‌وجو و شناخت خود به سفر می‌پردازد.

سیر تحول و سفر قهرمان (The Heros Journey) را می‌توان به سه مرحله اصلی تقسیم کرد که عبارتند از: جدایی (عزیمت)، تشرّف و بازگشت؛ که کمپل آن را هسته اسطوره یگانه می‌نامد؛ در توصیف این هسته مرکزی آمده است: «یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطه شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند؛ با نیروهای شگفت در آن جا روبه‌رو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند.» (کمپل، ۱۳۸۹: ۴۰) معمولاً سفر قهرمانی در حالت بی‌گناهی و بیهوشی آغاز می‌شود و در دولتی از فضل و آگاهی برتر به پایان می‌رسد. (Brown, 1999: 11) با توجه به این مطلب که قهرمانان در طی سفر کمال‌گرای خود از منابعی غیر معمولی یاری می‌طلبند (Lotze, 2004: 30)، شاید بتوان گفت که این کهن‌الگوها هستند که در هر دوره‌ای از سفر قهرمانی ظاهر می‌شوند و نقش هدایتگر را بر عهده می‌گیرند. «سفر معمولاً با یک یا همه کهن‌الگوهای مربوط به موقعیت ترکیب می‌گردد.» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۷) در هر دوره‌ای از زندگی، یکی از کهن‌الگوها حکومت و مدیریت زندگی را در دست می‌گیرد؛ مسیر اسطوره‌ای زندگی هر شخصی به

سه قسمت تقسیم می‌گردد که هر کدام از این بخش‌ها می‌تواند از کهن‌الگوهای خاص خود یاری بگیرد؛ قابل بیان است که این کهن‌الگوها «می‌توانند در مراحل مختلف دگرگون شوند.» (پیرسون ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۴۰):

جدول بیداری کهن‌الگوها در مراحل تکامل شخصیت

| | | |
|------------------------------|---|----------------------------------|
| آماده شدن برای سفر اسطوره‌ای | ← | معصوم، یتیم، حامی، جنگجو |
| آغاز سفر اسطوره‌ای | ← | جستجوگر، نابودگر، عاشق، آفرینشگر |
| بازگشت از سفر اسطوره‌ای | ← | حاکم، جادوگر، فرزانه، دلچک |

۲-۴- نگاهی به داستان شوهر آهو خانم:

از روزی که هما برای خرید نان به مغازه سید میران سرابی می‌آید، زندگی آرام این مرد دیندار و خانواده‌دوست دگرگون می‌شود. هما که وجاهت خیره‌کننده‌ای دارد، به گفته خود سه‌طلاقه و از خانه رانده است. سید میران در پرتو حسّی که آن را نوع دوستی می‌انگارد، به یاری او می‌شتابد و سرانجام او را از خانه حسین خان ضربی که می‌خواهد از هما ونوس هنرمندی در رقص بسازد، خارج کند و به خانه خود می‌آورد. آهو خانم که در حسن نیت شوهرش تردیدی ندارد، از مهمان خود استقبال می‌کند؛ اما دیری نمی‌گذرد که رنگ واقعی ماجرا آشکار می‌گردد و سید میران به بهانه بستن دهان بدگویان، هما را به عقد خود درمی‌آورد. به تدریج هما امتیاز و حقوقی بیش از آهو کسب می‌کند و بین دو هوو برخوردهایی روی می‌دهد که به زیان زن اول تمام می‌شود. سید میران که گویی افسون شده، آهو را بی‌رحمانه کتک می‌زند و همه روابطش را با وی قطع می‌کند و در زندگی پر از هوس و لذت با هما غرق می‌شود؛ دیگر به کار و کاسبی اش نمی‌رسد؛ ترک نماز می‌کند؛ هدیه‌های گران‌بها برای معشوقش می‌خرد و در تمام این مدت آهو ساکت و حسرت‌زده نظاره‌گر است.

سرانجام سید میران که در غیبت قهرآمیز آهو و فرزندانش تقریباً همه چیزش را از دست داده است، دکان را به حراج می‌نهد و با گذاشتن سهمی برای آنان، با هما به عزم سفری بی‌بازگشت راهی گاراژ می‌شود. در این میان آهو که از ماجرا مطلع شده است، یک‌باره از پوسته انفعالی‌اش به درمی‌آید و خود را به گاراژ می‌رساند و شوهر را با فضیحت به خانه بازمی‌گرداند. سید میران که منتظر است هما نیز به دنبال او به خانه بیاید، خبردار می‌شود که او با راننده‌ای - که گویا از عشاق سابقش بوده - شهر را ترک کرده است. بدین ترتیب کاری که عقل سید میران بارها حکم به انجامش داده - بازگشت به نزد

آهو و فرزنداناش - اما عشقش به هما مانع آن شده بود، خودبه‌خود به وقوع می‌پیوندد. آهو که برای مدتی به روستا رفته، توسط خورشید خبردار می‌شود که سید میران و هما در حال ترک خانه و رفتن از کرمانشاه هستند. آهو با سرعتی شگفت به کرمانشاه بازمی‌گردد و با شجاعتی که از خود نشان می‌دهد، به گاراژ می‌رود و سید میران را که مبهوت از سخنان شجاعانه آهوست، به خانه بازمی‌گرداند. هما با البرز - همان عاشق سینه‌چاک گذشته و راننده فعلی - تمامی دارایی بازمانده در چمدان‌ها را برداشته و به تهران می‌رود.

۲-۵- شخصیت‌های داستان شوهر آهو خانم:

در این داستان سه شخصیت اصلی هنرنمایی می‌کنند: سید میران سرابی، آهو و هما؛ به نظر می‌رسد دیگر شخصیت‌های داستان، مکمل این سه هستند و نقش پرورش‌دهندگی دارند. قابل بیان است با اینکه هما در مرکز داستان قرار گرفته و تمامی وقایع تکان‌دهنده داستان را تحت‌الشعاع وجود خود می‌گیرد، قهرمان داستان آهو و سید میران هستند.



۲-۵-۱- معرفی شخصیت‌های اصلی داستان شوهر آهو خانم:

الف: سید میران سرابی:

در ابتدای داستان، مردی متدین و نه متشرع با روحیه‌ای کاری، باوجدان و صمیمی و واجد مسئولیت اجتماعی و تا حدی با بینشی سیاسی و به دنبال پیشرفت مقام، به خواننده معرفی می‌شود، اما با ورود هما به زندگی‌اش، تغییر رویه می‌دهد و چهره دیگری از او به مخاطب معرفی می‌گردد. او که در ابتدای داستان، شخصی در بند خانه و خانواده است و تمام سعی خود را برای حفظ آرامش خانواده‌اش معطوف می‌سازد، با ورود هما تمامی آرامش را به دست خود برهم می‌زند.

ب: آهو:

«آهو خانم نمونه واقعی زن ایرانی است: زنی بزرگوار که حق و حقوقی ندارد و همین سبب خواری اوست. تصویر واقع‌گرایانه افغانی، بیمارگونی تصورات اغلب نویسندگان این دوره نسبت به زن ایرانی را برملا می‌کند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۹۴). آهو نماد سنت است که در برابر تجدد هما قد علم می‌کند

و سعی در حفظ آرامش و بازگرداندن حق خود - وجود سید میران - به خود و خانواده دارد. در برخی از بخش‌ها به جای جدل ابتدایی که به عنوان راه چاره انتخاب کرده بود، سکوت می‌کند؛ همین سکوت او نیز برای خواننده گزنده است. پس از ورود هما به خانه‌اش، او با دخترش - کلارا - و سه پسر خود زندگی می‌کند و با وجود درگیری‌های لفظی که با هما دارد، سعی در حفظ همسر و فرزندان‌ش دارد. خفت و خواری او توسط سید میران در چندین بخش داستان این قدر رقت برانگیز است که ناراحتی و دل‌آزردگی خواننده را از سید میران و مردانی آن‌چنانی دربر می‌گیرد.^(۱) سید میران برای رهایی از دست او حتی از کتک زدنش هم دست نمی‌کشد و با بیرون انداختن او از خانه خواننده را مبهوت این همه سنگدلی و قساوت قلب می‌سازد. آهو نماد چهره زن ایرانی در زمان نویسنده است که مطیع امر مرد است. او برای حفظ خانواده و فرزندان‌ش و بازگشت همسر به سوی خود مجبور می‌شود سکوت پیش بگیرد و با سکوت خود تن به تقدیر بدهد و گاهی هم نتواند این سکوت را تحمل کند و ستیزه‌جو گردد. در پایان داستان شخصیت آهو تحولی را که باید در وجودش رخ دهد، با حرکتی ناگهانی نشان می‌دهد و همسر اغفال شده و مدهوش خود را به خانه بازمی‌گرداند.

«آهویی که در برابر حادثه‌ای که خانه او را درنوردیده بود؛ بغض کرد؛ قهر کرد؛ ضجه کرد؛ ناز کرد؛ مبهوت و منفعل شد؛ به جادو و جنبل و نیز مشورت‌های زنانه متوسل شد، به تدریج تبدیل به آهویی می‌شود که محکم‌تر حرف می‌زند و حرف‌های محکم‌تر نیز می‌زند. جسورتر شده است و در اوج این جسارت و به خود آمدن، در پایان داستان، یک‌تنه، استوار، بی‌مشورت و با اطمینان به تحقق عمل خود، میران را به کاشانه مأنوس بازمی‌گرداند» (اباذری و امیری، ۱۳۸۴: ۷۱).

ج: هما: زنی زیبارو در عنفوان جوانی است؛ تنوع طلب، پُرافاده و خودخواه که در طی داستان، این مسئله نمود می‌یابد که او به دنبال خوش‌گذرانی و آزاد زیستن است؛ آزادی‌ای که او طلب می‌کند، برابر با آزادی مردان است. زنی انحصارطلب و حسود، خسیس در عشق و دمدمی مزاج. هما زنی کولی‌زاده، مطلقه، بی‌سروسامان، بی‌ریشه، سرگردان در میان اهدافی بی‌پایه و اساس، عشوه‌گر و هوس‌باز و خانه‌برانداز است که می‌توان او را در تقابل با شخصیت آهو، نماد دنیای مدرنیزه دانست. این زن کولی، شهری شده؛ واجد روحیاتی متجددانه، زنی نوظهور در داستان معرفی می‌گردد که از تمامی ترفندهای خود برای بی‌قراری‌سازی سید میران بهره می‌برد. وی از شوهر سابق بدگمان و خشن خود دو فرزند دارد که حسرت دیدارشان را دارد، اما سرانجام برای رسیدن به امیال سودجویانه و هوس‌بازانه‌اش، حتی از فکر کردن به فرزندان‌ش نیز دست می‌کشد و سید میران را وادار به کوچ

می‌سازد. وی پیش از آشنایی با سید میران در خانه حسین خان ضربی ساکن بوده است و حسین خان در او هنرمندی بی‌نظیر می‌یابد. این رقص عشوه‌گر حتی با وجود قول دادن به سید میران دست از رقص نمی‌کشد و عاشقانه این حرفه را دوست دارد. «او می‌خواهد زن آزادی باشد و تحت تأثیر هر چیز نو و جدیدی است که می‌بیند و می‌شنود. با آغوش باز کشف حجاب را می‌پذیرد؛ زیرا که با علایقش همخوانی دارد؛ کارها و رفتارهای او زنان اطرافش را به تعجب وامی‌دارد و باعث می‌شود تا دیگران او را دارای سلامت اخلاق ندانند» (کهدویی و شیروانی، ۱۳۸۸: ۷۴). در فصل سوم با خصلت‌ها و گذشته‌ها آشنا می‌شویم: زنی بلهوس، سرکش و «متجدد». «زنی که می‌خواهد از پيله‌ای که جامعه و سنت‌ها بر دورش تنیده‌اند، درآید؛ اما به علل متعدّد گمراه می‌شود. هما در سراسیمه سقوط اخلاقی به دسته‌ی مطرب‌ها می‌پیوندد و رقص می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۹۵). هما که به تساوی حقوق زنان با مردان می‌اندیشد، از اصلاحات حکومت پشتیبانی می‌کند؛ اما این اصلاحات از عوامل سوق‌دهنده‌ی همای بی‌فرهنگ و بی‌تجربه به گمراهی است. توصیف عذاب روحی او با تصویر دنیای مبتدلی که زمینه‌ساز سقوط زن است، همراه می‌شود و رمان افغانی را صاحب اعتباری اجتماعی می‌کند.

۲-۶- بررسی و تحلیل کهن‌الگوهای شخصیت «آهو خانم» مطابق با نظریه کهن‌الگویی کارول پیرسون و هیو کی‌ماز:

به نظر می‌رسد آهو در داستان با کهن‌الگوی یتیم و سپس معصوم به خواننده معرفی می‌گردد؛ البته کهن‌الگوی معصوم در وی قوت بیش‌تری دارد و کهن‌الگوی یتیم نقش پرورش دهنده‌ی کهن‌الگوی معصوم را در وی ایفا می‌کند. او نزد خاله‌اش بزرگ شده و سختی‌های بسیاری در زندگی متحمل گردیده است؛ از همان کودکی و نوجوانی مشغول کار کردن است و پس از اینکه به عقد سید میران سرابی درمی‌آید، دوباره سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی را درک می‌کند؛ اما او زنی شکیب و صبور است و امید خود را از دست نمی‌دهد: «آهو با اینکه در لحظه عقد سالش شانزده، یعنی کم‌تر از نصف مال شوهر بود، از هوش و پختگی یک زن جاافتاده بهره داشت؛ کارکشته و پرتکاپو بود؛ نان و پنیر خانه شوهر غذای آسمانی‌اش بود. در و تخته را خدا به هم جور کرده بود؛ او هم دختر بی‌کس و کاری بود که زیر سرپرستی خاله و شوهرخاله‌اش از تیغ آفتاب تا دیرباز شب، روزگارش به رنج و محنت سپری می‌شد... مونس دائمی دختر جوان، دود کورکننده‌ی همیزم و گرمای خفه‌کننده‌ی تنور یا اجاق بود» (افغانی، ۱۳۸۸: ۶۹).

میران پس از اینکه با همسر راهی شهر شد، مال چندانی نداشت؛ پس آهو هم باید دست به کار می‌شد و «از خاله‌اش تثنی برای خمیر کردن و ساجی برای نان پختن به امانت گرفت و به هر جان‌کنندنی بود سر نبش چهارسوق دگانی علم کردند... روزها هنگامی که [میران] پی هیزم یا آرد ارزان خر به سراب و سر راه‌ها به بزرگیری می‌رفت، این زن مثل یک مرد در دکان می‌ماند، با گوشه‌ای از سر بند کردی‌اش جلوی دهان و بینی را می‌پوشاند؛ آستین‌ها را تا آرنج بالا می‌زد؛ نام خدا را به زبان می‌آورد و مشغول به کار می‌شد. خودش خمیر می‌کرد؛ خودش چونه می‌گرفت و خودش نیز می‌پخت و می‌فروخت» (همان: ۶۹). بعد از اینکه آهو کلارا را باردار شد، به ده نزد خاله‌اش برگشت و سپس دوباره با بازگشت به شهر، زندگی را با میران در دست گرفت. میران در دکان نانوائی شریک شده بود؛ سپس لطف خدا شاملشان شد و میران نانوائی بزرگی در کمرکش خیابان بزرگ شهر اجاره کرد. کارش رونق گرفت و آهو پس از اینکه صاحب‌خانه شد، باز هم گذشته سخت خود را فراموش نکرد و برای اینکه درآمد مستقلی داشته باشد، شروع به گیوه‌بافی کرد. حضور کهن‌الگوی یتیم و سپس معصوم و پس از آن حامی به ترتیب نشان از بیداری کهن‌الگوها در وجود آهو دارد: «اگر تجربه گذشته آهو به حساب نمی‌آمد، در حقیقت آن‌ها از هیچ شروع کرده بودند» (همان: ۶۹).

حضور مداوم آهو در کنار سید میران مؤید بیداری کهن‌الگوی حامی در اوست. پس از ورود هما به حریم زندگی آهو، آهو دست از حمایت سید میران برداشته و غذایی که خود و بچه‌هایش می‌خوردند، برای سید میران و هما هم می‌برد. سید میرانی که با پارو بر فرق سر آهو می‌زد؛^(۲) او را زیر مش و لگد می‌گرفت؛ می‌خواست آب جوش بر سر آهو بریزد؛^(۳) ابراز نفرت نسبت به آهو می‌کرد^(۴) و می‌خواست آهو را به سبب تمایل خاطرش به هما طلاق دهد، بار دیگر از حمایت‌های روحی و مالی آهو بهره‌مند می‌شود.

وقتی که قاچاق پارچه سید میران برملا می‌شود، این آهوست که به او پول می‌دهد: «چون حس کرده بود شوهرش در آن موقع حساس در تنگنای بی‌پولی است، یک‌بار آورده بود سی تومان و بار دیگر هجده تومان به او داده بود» (همان: ۵۹۰)؛ این حمایت دقیقاً در زمانی است که سید میران قصد دارد او را طلاق دهد. حمایت آهو از فرزندانش هم در طی داستان مشهود است. حمایتش از دیگر افراد مانند نقره، صفیه بانو، گل علی محمد و همسایه‌ها و مستأجران، حکایت از چهره انسان‌دوست و مهربان او دارد؛ حتی در بعضی از مواقع از هما هم جانب‌داری می‌کند.^(۵)

آهو، این زن درهم شکسته و آسیب‌دیده داستان که متضرر آسیب‌های روحی - روانی و جسمی می‌شود، با اینکه با تمام سختی‌های زندگی که او را تحت‌الشعاع قرار داده، مواجه است، اما سعی در حفظ آرامش خانواده دارد و همین سبب می‌گردد کهن‌الگوی حامی را در وجود خود پُررنگ سازد تا آرامش خانواده‌اش را حفظ کند.

در کنار کهن‌الگوی حامی، کهن‌الگوی عاشق هم بیدار است. آهو شیفته همسر و فرزندان و خواهان آرامش خانه است، به همین دلیل سعی دارد عشق گذشته را به دل همسرش بازگرداند. او پس از مطرود و متروک شدن از جانب سید میران در آرزوی توجهی از سوی همسر است،^(۶) اما هما چون حجاب و حائلی در این میانه قرار گرفته است. با آمدن غیرمترقبه هما به زندگی سید میران، کهن‌الگوی جنگجو در وجود آهو بیدار می‌شود؛ آهوی ساکت، آرام و محجوب با در خطر دیدن زندگی خود و با دیدن اینکه کس دیگری قصد دارد همسرش را از او برباید، تبدیل به زنی جنگجو و ستیزه‌گر می‌شود. با متلاطم شدن زندگی آهو با ورود هما، دعوا و مرافعه مابین او و هما شدت و حدت می‌گیرد و در بسیاری از بخش‌ها، این دعوا و مرافعه چهره دیگر آهو را نشان می‌دهد؛ اما اگر در هنگام این جنجال‌ها سید میران حضور داشته باشد، این مرافعه به نفع هما به پایان می‌رسد. با اینکه غریزه جسمانی سید میران سبب پیروزی نسبی هما در این کشمکش‌ها می‌شود، اما استقامت آهو و پیگیری راه مبارزه با هما در جای خود بی‌نظیر است.

آهو پس از ستیزه‌های بسیار با فهمیدن اینکه دیگر در دل همسرش جایی ندارد، دست از مبارزه می‌کشد و «به معنای واقعی کلمه کاری به کار آن دو نداشت. سید میران ابتدا تصوّر کرد زن بزرگش پس از آن ملاقات کذایی و صحبت‌های نامطلوبی که بی‌شک نمی‌توانست قلبش را جریحه‌دار نکند، به حساب خود قهر کرده است و این هم یکی از شیوه‌ها و اداهای معمول میان زنان است، برای جلب شوهر؛ اما مدّت زیادی در این اشتباه نماند. به تدریج که دقت می‌کرد، پی می‌برد که در کار آهو هیچ نقشه یا تئیی نیست» (همان: ۵۰۳).

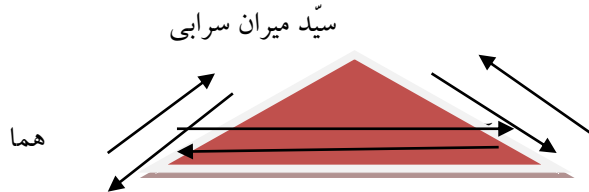
خبر رفتن سید میران و هما به گاراژ برای سکونت در تهران از طریق خورشید به آهو می‌رسد و آهو «با گام‌های بلند و چهره حق‌طلب که همه سوز و گدازهای دل رنج‌دیده و روح خواری کشیده‌اش را در خود نقش کرده بود، یَسَل کشان پیش رفت و در دو قدمی نزدیک او ایستاد. پرچادرش را با دست به کمر گرفته و سرتاپای وجودش در عزم و اراده‌ای جوشان متشنج بود. آنجا پس از آنکه چند

لحظه‌ای در سکوت مطلق، سکوت مطلق که کارگزار از دشنه بدترین ناسزاها بود، در چشم مرد خیره شد، به صدای بلند و سرکشی که بی‌اعتناترین رهگذر خیابان را متوقف می‌کرد، بروی خروشید... آهو این را گفت و با قطعیت کوبنده‌ای که قوی‌ترین اراده‌ها را منکوب می‌کرد، به سوی مرد خود شتافت. سید میران که از حیرت غافلگیری و بیش‌تر از آن، ترس از آبروریزی، خون در رگ‌هایش منجمد گشته بود، خودبه‌خود به طرف او جلب شد. وقتی که زن یقه‌اش را گرفت و مثل یک بچه خطاکار به سمت درشکه کشانید، افکارش در چنان گردابی از دودلی و سرگردانی دست و پا می‌زد که قدرت کوچک‌ترین مقاومت یا حتی اندیشه از وی سلب شده بود» (همان: ۸۰۵-۸۰۶). این کنش ناگهانی آهو برای حفظ زندگی خود و برگرداندن همسر به خانه که با موقیّت روبه‌رو می‌گردد، مؤید حضور توأم کهن‌الگوهای نابودگر، عاشق و جنگجو است که به تکامل شخصیت آهو یاری می‌رساند. حضور کهن‌الگوی جستجوگر همراه با این کهن‌الگوها بعد از آمدن هما حس می‌شود؛ آهو به دنبال راهی برای بازگرداندن همسر است و همه راه‌ها را از جمله جادو و دعا پیش می‌گیرد. او به دنبال راهی برای تحوّل روحی و فکری همسرش است و این جستجو برای رهایی از حضور هما صورت می‌گیرد.

۲-۲- بررسی و تحلیل سفر قهرمانی در رمان شوهر آهو خانم:

در این رمان سه شخصیت اصلی در سه گوشه یک مثلث عشقی قرار می‌گیرند؛ ابتدا عشق میان آهو و سید میران؛ سپس عشق میان هما و سید میران و بار دیگر پس از رفتن هما با البرز به تهران به نظر می‌رسد عشق میان سید میران و آهو شعله‌ور خواهد شد و آن‌ها برای زندگی دوباره خود را آماده می‌سازند. تمام کنش‌هایی که در داستان مشهود است، برای مثلث زیر رخ می‌دهد:

نمودار مثلث کنشی شخصیت‌های اصلی شوهر آهو خانم



هرچند موتیف عشق بر این رمان سایه افکنده، نمی‌توان درون‌مایه اجتماعی داستان را نادیده گرفت. بحث روان‌شناسی نیز در این رمان جایگاه خاصی به خود اختصاص داده است. در این رمان سفر قهرمانی شخصیت را می‌توان برای هر سه شخصیت اصلی در نظر گرفت؛ زیرا در هر سه نفر تحولاتی در اندیشه و باور و روح صورت می‌پذیرد؛ همای کولی تبدیل به زنی شهری، هوس‌باز و خانه‌برانداز

می‌شود و سعی در حفظ پناهگاهی که برای آزادی و رهایی از انحصار به دست آورده می‌کند و می‌خواهد در مبارزه‌ای که شروع شده، خود پیروز میدان باشد؛ از سوی دیگر سید میران متدین، خانواده‌دوست و آرام در راه عشق هما دست از دین و مذهب و خانواده و آبرو کشیده و تنها عشق هما برایش حائز اهمیت است. از همه پیش‌تر، تحوّل در آهو توجّه خواننده را به خود معطوف می‌سازد. زنی آرام، محبوب و ساکت وارد میدانی می‌شود که همه زندگی او را تهدید می‌کند؛ از سویی همسرش از او رمیمه شده و در دام عشق و هوس گرفتار گشته است، از سوی دیگر خانه‌اش در حال نابودی و ویرانی است. حقارت‌هایی که وجودش را در بر گرفته، به این تحوّل دامن می‌زند. بیش‌تر از دو تن دیگر فرایند تفرّد را می‌توان در شخصیت آهو مشاهده نمود. به نظر می‌رسد قهرمان اصلی داستان، آهو خانم است تا سید میران.

۲-۷-۱- آماده شدن برای سفر اسطوره‌ای:

آهو زنی ساده و آرام و در بند خانواده است که تمامی تلاش خود را معطوف به حفظ آرامش در زندگی‌اش ساخته است؛ اما آنچه سبب می‌شود او از پوسته خود خارج شود و پای در سفر قهرمانی بگذارد و تلاش کند مانع خوشبختی و آرامش را از سر راه بردارد، تلنگری است که با ورود هما به او وارد می‌شود. او وقتی حضور هما را به عنوان «هو» درمی‌یابد، درک می‌کند که باید خود را آماده سیزی کند که چندان هم به موفقیت خود امیدوار نیست.

سید میران به قصد یاری به زنی که فکر می‌کند به او ظلم شده و رهایی آن زن از موقعیتی که در آن قرار گرفته است، پا پیش می‌گذارد و آهو را نیز با خود همراه می‌سازد؛ غافل از اینکه با این کمک، توفانی به زندگی آهو وارد می‌شود. سید میران هما را مهمان چندروزه معرفی می‌کند و آهو نیز به این مسئله تن در می‌دهد که مهمان را به خانه بپذیرد. با مروری بر رخدادهای داستان می‌توان آغاز سفر قهرمانی آهو را دریافت؛ پی‌رفت‌های زیر مؤید این مطلبند:

حادثه ۱: آهو برای اندوه و غصه‌های هما با او همدردی می‌کند و حتی او را «خواهر» می‌خواند.^(۷) هما در اینجا چهره مثبتی از خود نشان می‌دهد؛ در کارها به آهو کمک می‌کند و سعی می‌کند در دل بچه‌های سید میران جا باز کند (همان: ۱۹۶).

حادثه ۲: آهو از سه‌طلاق شدن هما باخبر می‌شود و بر او دل می‌سوزاند (همان: ۲۱۱).

حادثه ۳: هما ۱۵ روز در خانه سید میران می‌ماند و آهو بودن او را در خانه‌اش بی‌معنا می‌داند و آرزو می‌کند هرچه زودتر خانواده‌اش بیایند و او را ببرند (همان: ۲۱۶). بعد از مدتی گیره سر هما در

اتاق خواب سید میران دیده می‌شود و شک و تردید آهو نسبت به هما بیش تر می‌شود؛ این مسئله سبب می‌شود آهو بعد از آن بیش تر مراقب حرکات و سکنت‌ها و سید میران باشد (همان: ۲۱۹).

حادثه ۴: آهو از بیژن پرس و جو می‌کند و متوجه می‌شود هما از او رو می‌گیرد، نه از سید میران و همین سبب می‌گردد هم او و هم بیژن کوچک به احساس و رابطه غیر عادی بین سید میران و هما پی ببرند (همان: ۲۲۶-۲۲۷). آهو به در خانه همسر سابق هما می‌رود و ملوس، خواهر شوهر سابق هما، همه حقایق زندگی هما را به آهو می‌گوید (همان: ۲۲۹-۲۳۰). آهو به خانه آمده و خواهان رفتن هماست. سید میران در مقابل این حرف سکوت می‌کند. آهو تنها راه چاره را این می‌داند تا از بخشندگی و اعتمادش به سید میران در نزد هما بگوید تا تذکری به هما داده باشد (همان: ۲۴۳).

حادثه ۵: آهو می‌خواهد غذای هما را جداگانه به اتاقش بفرستد، اما با اعتراض سید میران مواجه می‌شود (همان: ۲۴۶-۲۴۸).

حادثه ۶: سرانجام اولین چالش زندگی آهو رخ می‌دهد: سید میران به قصد صیغه، هما را به محضر می‌برد؛ اما او را عقد می‌کند (همان: ۲۵۵).

اولین تنش به وجود می‌آید و کهن‌الگوی معصوم آهو در قالب کهن‌الگوی جنگجو خود را آماده مبارزه تن‌به‌تن با سرنوشت می‌سازد. در اینجا است که سفر اسطوره‌ای آهو آغاز می‌شود. این رخدادها همگی ناظر بر مقدمات سفر آهوست.

۲-۷-۲- آغاز سفر اسطوره‌ای:

آهو با بیدارسازی کهن‌الگوی جنگجو، حضور کهن‌الگوی عاشق را نیز نشان می‌دهد. او می‌خواهد با تمام وجود از خود و حقوقش که نادیده گرفته شده است، دفاع کند. رویدادهایی که نشان از سفر شخصیتی آهو و ایجاد انقلاب درونی اوست، در زیر نشان داده می‌شود:

کنش ۱: اولین کنش او قفل کردن در اتاق هما و به انتظار نشستن برای بازگشت سید میران و هما از مسجد است (همان: ۲۵۹).

کنش ۲: آهو با شنیدن عقد به جای صیغه هما در چالش افسردگی و غم می‌افتد:

«ضربه‌ای که بر روح او وارد آمده بود، فوق طاقتش بود؛ نه نیروی شاخ و شانه کشیدن و جنجال به پا کردن داشت، نه توان گریه و زاری. بی‌آنکه در بیرون اتاق دیده شود، ماشین وار تنه خود را از این‌ور اتاق به آن‌ور می‌کشاند و مانند بیماران برای آوردن سفره نان و کوزه آب می‌نشست و برمی‌خاست.»

(همان: ۲۶۵-۲۶۶)

کنش ۳: سید میران پس از سه روز به نزد آهوی دل شکسته می آید و با گریه او مواجه می شود (همان: ۲۶۸-۲۷۰)، از این به بعد آهو سعی دارد همسر را به سوی خود و فرزندانش بازگرداند (کهن الگوی جستجوگر در جستجوی راهی برای برگرداندن سید میران به زندگی سابق است). آهو همراه با بیدار کردن کهن الگوی جنگجو در وجود خود در جستجوی کهن الگوهای مکمل و پرورش دهنده در شخصیت رو به پویایی خود است؛ به همین دلیل:

- کربلایی عباس را به نزد سید میران و خاله بیگم را به نزد هما می فرستد تا این دو از هم جدا شوند که با بن بست مواجه می شود (همان: ۲۷۴).

- میرزا نبی را که دوست و همکار صمیمی سید میران است، واسطه طلاق می کند (همان: ۲۸۰).

- با شنیدن هذیان های هما، دلش نسبت به او صاف می شود؛ ولی این دوستی پایدار نیست (همان: ۲۹۰).

- خبر بدنامی هما را از ننه اصغر - پادوی حمام - می شنود و به سید میران می گوید (همان: ۲۹۵-۳۰۵).

- اولین دعوی جنجالی هما و آهو رخ می دهد و سید میران جانب هما را می گیرد و آهو را زیر سیلی و لگد و مشت می گیرد و با پارو بر فرق سر آهو می زند (همان: ۳۱۱-۳۱۵).

- آهو گروه نوازندگان را به خانه دعوت می کند و در این میان هما با داریوش - پسر صفیه خانم - می رقصد و این آغاز جنجالی دیگر در خانه است (همان: ۳۵۹-۳۶۸).

- آهو به کمک سید میران عکس داریوش را که نزد هماست، می یابد؛ ولی هما با چرب زبانی سید میران را قانع می سازد (همان: ۳۷۵-۳۸۳).

- آهو دوباره راه تسلیم به سرنوشت در پیش می گیرد و سعی در حفظ آرامش خود و بی اعتنایی به عشق بین هما و سید میران دارد (همان: ۴۴۱).

- آهو سعی می کند از آرایش و پوشش هما تقلید کند که با تمسخر همسر، هما و حتی فرزندانش مواجه می شود و چیزی جز افسردگی برای او در برنارد (همان: ۴۵۴-۴۶۱).

- آهو به واسطه خورشید با سید میران به سخن می نشیند و از او می خواهد هما را ترک کند؛ اما با ابراز تنفر و انزجار سید میران نسبت به خود روبه رو می گردد و بار دیگر افسردگی آهو رقم می خورد و او شکست در عشق را می پذیرد (همان: ۴۶۷-۴۷۴).

- آهو برای برگشت همسر به نزدش دست به جادو و جمبل می زند که بی تأثیر است (همان: ۴۷۸-۴۷۹).

- آهو از همه چیز بریده و دیگر کاری به سید میران و هما ندارد و این بی‌اعتنایی از چشم سید میران هم به دور نمی‌ماند (همان: ۵۰۲-۵۰۳).
- سید میران نزد آهو در مورد هما درد و دل می‌کند و اعتراف می‌کند که از ولخرجی‌های هما به ستوه آمده و نسبت به او بدگمان است (همان: ۵۲۱-۵۲۳).
- صبوری سید میران بودن، برای آهو نویدی دربر دارد و سرانجام صحنهٔ اروتیکی بین سید میران و آهو صورت می‌گیرد (همان: ۵۵۵).
- دعوایی بین هما و آهو درمی‌گیرد؛ هما به کلارا تهمت رابطه داشتن با پسر کوچک فرج خان می‌زند؛ سید میران می‌خواهد آب جوش بر سر آهو بریزد که هما ممانعت می‌کند. سید میران آهو را از خانه بیرون می‌اندازد و سپس تصمیم به طلاق دادن او می‌گیرد (همان: ۵۶۲-۵۷۲).
- هنگام دستگیر شدن سید میران به خاطر قاچاق، با اینکه سید میران قصد طلاق آهو را داشته، آهو از وی حمایت مالی می‌کند (همان: ۵۹۰).
- آهو بار دیگر در تفریح دسته‌جمعی خانواده و رفتن به باغ به حرف‌های سید میران و اعتراف او به عشق هما گوش می‌دهد و پیشنهاد شش روز ترک هما را به سید میران می‌دهد تا محبت هما نسبت به میران سنجیده شود (همان: ۶۱۱-۶۳۲).
- آهو با شنیدن نامحرم بودن هما به سید میران و ماندن هما در خانهٔ سید میران دوباره جنجالی به راه می‌اندازد؛ اما سید میران دوباره هما را به خانه برمی‌گرداند (همان: ۶۸۹-۶۹۲).
- آهو تصمیم می‌گیرد دیگر کاری با سید میران و هما نداشته باشد (همان: ۶۹۵).
- آهو ماجرا خواستگاری الماس، پسر گنجی خان بنکدار، از کلارا را با سید میران در میان می‌گذارد؛ اما سید میران با فهمیدن این مسئله که الماس خواهان هماست، پاسخ منفی می‌دهد و ماجرای ازدواج کلارا منتفی می‌شود (همان: ۶۹۶-۷۱۴).
- آهو ساده‌لوحانه هزینهٔ سفر سید میران و هما را به قم می‌دهد (همان: ۷۲۳).
- آهو پس از اتفاقات بدی که برای سید میران رخ می‌دهد (کچو نامی دخل ده روز نانوائی را می‌دزدد و فرار می‌کند؛ مالیهٔ زیادی برای سید میران می‌نویسند؛ نان نانوائی را وزن می‌کنند و دکان سید میران به دلیل کم‌فروشی به حراج گذاشته می‌شود) نزد میرزا نبی از بی‌اعتنایی سید میران به او و بچه‌ها گلایه می‌کند و امیدوار است میرزا نبی، سید میران را ارشاد کند (همان: ۷۷۶-۷۷۷).

– دعوای دیگری بین آهو و هما بر سر افشای طلسم در اتاق هما درمی گیرد و آهو به پیشنهاد میرزا نبی با بچه‌ها به سراب می‌رود (همان: ۷۸۳).

تمامی این کنش‌ها و حالات مبین این است که دگرگونی در شخصیت آهو آمادگی ابراز و افشا دارد. این اتفاقات و رویدادها حاکی از سفر درونی و روحی آهو است. پس از آشکار شدن شخصیت دوم آهو که در مقام دفاع از زندگی خود بروز می‌کند، او آماده یک تلنگر است تا با تمام وجود خود را نشان دهد و سرانجام این مسئله رخ می‌دهد. همین تلنگر روحی می‌تواند شروع تحوّل و انقلاب درونی آهو باشد که این دگرگونی شخصیتی رخ می‌دهد.

۲-۷-۳- بازگشت از سفر:

پس از تمامی این رویدادها و با رفتن آهو به سراب، در حقیقت خواننده انتظار دارد که تا حدی آهو به این اتفاق عادت کرده باشد و اگر سید میران و هما از کرمانشاه بروند، آهو واکنشی نشان ندهد، اما پس از رویدادها، آهو در سراب سعی در بازیافتن آرامشی دارد که از دست داده است؛ این بار باید تغییری اساسی در او رخ دهد؛ این تغییر را با مطلع شدن او از رفتن سید میران و هما به گاراژ به قصد ترک کرمانشاه و سکونت در تهران می‌توان دید. خورشید به آهو خبر می‌دهد که سید میران و هما با فروش خانه قصد رفتن به تهران دارند. آهو سراسیمه و با سرعتی شگفت از سراب به کرمانشاه می‌آید؛ به خانه می‌رود و با نامه سراسر ندامت و پشیمانی سید میران مواجه می‌شود. وی با سرعت به سمت گاراژ می‌رود و «با گام‌های بلند و چهره حق‌طلب که همه سوز و گدازهای دل رنج‌دیده و روح خواری کشیده‌اش را در خود نقش کرده بود، یَسَل کشان پیش رفت و در دو قدمی نزدیک او ایستاد. پر چادرش را با دست به کمر گرفته و سرتاپای وجودش در عزم و اراده‌ای جوشان متشنج بود. آنجا پس از آنکه چند لحظه‌ای در سکوت مطلق، سکوت مطلق که کارگزار از دشنه بدترین ناسزها بود، در چشم مرد خیره شد، به صدای بلند و سرکشی که بی‌اعتناترین رهگذر خیابان را متوقف می‌کرد، بروی خروشید...» (همان: ۸۰۵-۸۰۶).

این کنش ناگهانی آهو برای حفظ زندگی خود و برگرداندن همسر به خانه که با موقّیت روبه‌رو می‌شود، بیانگر حضور توأم کهن‌الگوهای نابودگر، عاشق و جنگجو است که به دگرگونی شخصیت آهو منجر می‌شود. آهو با این تغییر ناگهانی از سفر طولانی بازمی‌گردد و با حفظ خانواده‌اش در حقیقت ارمغانی برای دیگر اعضا دارد. این کنش غیرمنتظره او برای سید میران هم تازگی دارد و نشان از تحوّل عجیب در وجود آهوست:

«آهو» با قطعیت کوبنده‌ای که قوی‌ترین اراده‌ها را منکوب می‌کرد، به سوی مرد خود شتافت. سید میران که از حیرت غافلگیری و بیش‌تر از آن، ترس از آبروریزی، خون در رگ‌هایش منجمد گشته بود، خودبه‌خود به طرف او جلب شد. وقتی که زن یقه‌اش را گرفت و مثل یک بیچه خطاکار به سمت درشکه کشانید، افکارش در چنان گردابی از دودلی و سرگردانی دست و پا می‌زد که قدرت کوچک‌ترین مقاومت یا حتی اندیشه از وی سلب شده بود. به علاوه حقانیت حرف زن و موقعیت نامناسب آن رهگذر به او چنین اجازه‌ای نمی‌داد. با این غلیان خشم و سرکشی و طغیان اراده‌ای که او در زن بزرگش می‌دید، فی‌الواقع به نظر می‌آمد که نقشه مسافرت عجاله می‌باید باطل شناخته شود... وقتی که می‌خواست پا روی رکاب درشکه بگذارد، سرش را برگرداند تا حرفی بزند، آهو مانند فرآش‌های حرف‌نشنو و بی‌منطق عهد سابق، او را به داخل درشکه راند و خود پهلویش نشست. آهو و این همه صلابت مردانه، عجیب بود!» (همان: ۸۰۶)

بار دیگر اعتراض سید میران به این انقلاب درونی آهو و پاسخ کوبنده آهو به او، نشان از بازگشت از سفری طولانی درون به برون آهو دارد. آهو با تحوّل درونی سعی می‌کند حقی که از او تزییع شده، به خود بازگرداند و این را حقّ خود می‌داند که سید میران به خانه بازگردد و آرامشی که سلب شده است دوباره به خانه آورده شود:

«قبل از آنکه [سید میران] داخل اتاق شود، برگشت و روی سنگ خارای ایوان که در اثر آفتاب روز هنوز گرم بود، نشست و با لبخند افسرده و تمسخر باری که در عین حال نشانه اعتراض او بود، گفت: "تو که این قدر کولی و دردد نبودی!" آهو با همان غلیان خشم و احساس به او پاسخ داد: "کولی نبودم؛ اما از این به بعد خواهم بود. دردد نبودم، تنه‌ام به تنه آن سلیطه خورد. اگر حالا یا یک دقیقه دیگر قدم نامیمونش به آستانه این دالان رسید، من می‌دانم و انتقام هفت ساله مصیبت‌ها و زجرها که بر سرم آوردید. برای بیچه‌های من چه خوابی بود که دیده بودی؟! دستت درد نکند میران!"» (همان: ۸۰۷)

پس از باخبر شدن از رفتن هما با البرز و بردن تمامی پول و اسباب سید میران با خود، این تحوّل آهو نتیجه می‌دهد و دوباره زندگی آرامی که قبل از ورود هما به آن خانه وجود داشت، از سر گرفته می‌شود. سفر قهرمانی و تحوّل درونی آهو نتیجه‌ای به دنبال دارد؛ بازگشت همسر به آغوش آهو و فرزندانش:

«آهو خانم نمی‌دانست بخندد یا بگرید، بی‌شک گوشش عوضی نمی‌شنید؛ در صدای شوهرش اگر نه هنوز محبت، بلکه انس دیرین موج می‌زد» (همان: ۸۱۱).

۲-۸- نتیجه گیری:

به نظر می‌رسد در رمان شوهر آهو خانم می‌توان عناصر و مؤلفه‌های روان‌شناسی یونگ را دریافت. از مهم‌ترین نظریات یونگ، تحلیلی مبتنی بر برجسته‌سازی ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهاست. بعدها کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار در بسط این نظریه کوشیدند و بر مبنای آن، کهن‌الگوهای دوازده گانه خود را مبنای سفر قهرمانی قرار دادند و سفر مخاطره‌آمیز قهرمانی را در سه مرحله (آماده شدن برای سفر، آغاز سفر اسطوره‌ای و بازگشت از سفر) در گرو هدایت و ارشاد پروتوتیپ‌های خود در وجود بشر در جهت روند فرایند تفرّد معرفی نمودند. با توجه به سفر قهرمانی در رمان شوهر آهو خانم می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- ۱- در رمان شوهر آهو خانم این روند با حضور کهن‌الگوها به وضوح دیده می‌شود.
- ۲- افغانی کوشیده است تا با حیطه روان‌شناسی عمیقی که برای رمان خود انتخاب کرده، کنش‌های شخصیت‌های خود را در تناسب و سنخیت شخصیتی آنان هدایت نماید و سیر سفر قهرمانی را مطابق با مبانی فکری یونگ و خوانش پیرسون دنبال کند.
- ۳- مطابق با نظریه حضور کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون، سعی نویسنده بر این معطوف کرده است که هر شخصیت حاضر در داستان - چه به صورت پررنگ یا کم‌رنگ - بنا بر جوهره و ماهیت خود کنش و عملکرد خود را در جهت سیر تفرّد نشان دهد و در طی این داستان سیر تحول شخصیت در افراد داستان به خصوص شخصیت اصلی، آهو خانم، مشهود است.
- ۴- سفری که آهو در طی داستان در فکر و ذهن و عمل خود برای تکامل شخصیت دارد، شکل دهنده کهن‌الگوهاست. دوازده کهن‌الگوی پیرسون و هیو کی مار در این سفر فردیت یابی، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند؛ افراد مکمل رشد آهو - سید میران و هما - نیز با تجلی کهن‌الگوها، خود را در این فرایند دخیل می‌نمایند.
- ۵- دیگر شخصیت‌ها (از جمله هما) در مراحل از این سفر وارد می‌شوند و تلاش برای رسیدن به مقصدی برای رسیدن به اهداف شخصی خود دارند. کنش‌ها و واکنش‌های پیاپی سید میران و هما به صورت ناخودآگاه همگی نقش پرورش‌دهندگی را برای رشد و تکامل شخصیتی آهوی زجر کشیده داستان به دنبال دارند.
- ۶- با تحلیل در این راستا، این نتیجه حاصل می‌گردد که باوجود چالش‌ها و تله‌های اسطوره‌ای فراوان از جمله افسردگی و غم و حزن عمیق آهو در طی داستان و حقارت‌ها و مذلت‌هایی که او را تا پایان

داستان رها نمی‌سازد، نویسنده سعی در نشان دادن رشد شخصیتی وی دارد که با بروز کهن‌الگوها این مسئله نمود می‌یابد.

۷- خارج از محتوای اجتماعی و ادبی این رمان که با بحث‌های روان‌شناسی و انسان‌شناسی ادغام گردیده است، رویکرد روان‌شناسانه اثر می‌تواند افکار نویسنده را نیز نسبت به مسائل و معضلات اجتماعی زنان نشان دهد.

این پژوهش نشان می‌دهد می‌توان با بهره‌گیری از کهن‌الگوهای شخصیتی و توجه به سفر قهرمانی به تحلیل و تفسیر متون ادبی پرداخت و مفاهیم اصلی مکنون در آن‌ها را آشکار و واضح ساخت. به نظر می‌رسد این پژوهش در این چارچوب مفهومی می‌تواند رهنمون تحلیل کهن‌الگوهای بیداری قهرمانان درون و سفر قهرمانی در جهت دست‌یابی به تفرّد بشری در سایر رمان‌های معاصر باشد.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) «وقتی شوهرش با آرامش بیری که به سوی شکارش می‌رود، بدون شتاب و خشونت ظاهری به او نزدیک شد و میج دستش را گرفت، آن را به زمین گذاشت. به اراده خود با وی به ایوان و از آنجا به اتاق رفت تا ببیند می‌خواهد چکارش کند؟ به داخل اتاق که رسیدند بدون هرگونه مقدمه یا ملاحظه و پروا و با غضب هرچه تمام‌تر باران مشت و لگد و سیلی بر سر زن بیچاره باریدن گرفت» (افغانی، ۱۳۸۸: ۳۱۵).

(۲) «سید میران چون دیوانه‌ها چشمش به گردش افتاد. ردیف دندان‌های عاریه‌اش تعلق‌تلق در دهانش به صدا درآمد. سرش در جستجوی چیزی به چپ و راست گشت. در پشت شیشه، در چشمش به چیزی خورد و آن پاروی دسته شکسته و به درد نخوری بود که از دکان آورده بودند و از چندی پیش همچنان در ایوان گذاشته بود؛ گویا مطلوب خود را یافته بود... روی سر زن که رسید، چوب‌دست سنگین را به هوا برد و مثل آنکه بر پشم بکوبد، بی‌محابه بر فرقتش فرود آورد» (همان: ۳۱۸).

(۳) «سید میران برآسا به طرفش یورش برد. میان او و زن بینوا سماور بزرگ مسوار حائل بود که آهو قوری‌اش را زمین گذاشت. مرد جنون‌زده بی‌آنکه به عاقبت هراسناک عمل خود بیندیشد، سماور را که آب آن هنوز از جوشیدن نیفتاده بود از دودسته‌اش گرفت و روی سر برافراشت... سید میران با دست‌های برافراشته و لرزان یک‌لحظه مردّد ماند؛ به علاوه همان موقع هما سراسیمه خود را به میان انداخت و به تخت سینه‌اش کوفت» (همان: ۵۶۷).

(۴) «از تو بدم می‌آید، همین. مجبورم می‌کنی آنچه در دل دارم رک و راست بگویم. آهو، تنها بر سر بد آمدن نیست، از تو خوف جانی دارم؛ از تو وحشت می‌کنم؛ مثل اینکه موی گرگ بر تن داری؛ هر وقت چشمم به چشمت می‌خورد، مورمورم می‌شود. از بچه‌هایم نه بریده‌ام و نه می‌توانم ببرم؛ اما از آن‌ها هم همین‌قدر که خون تو را در بدن دارند، بیزارم. این حقیقت آن چیزی است که من احساس می‌کنم؛ دلم از تو سیاه شده است» (همان: ۴۷۳).

(۵) زمانی که سید میران در مورد رفتار غیراخلاقی‌ها از آهو می‌پرسد، آهو در پاسخ می‌گوید: «من... من... آخر نمی‌توانم دروغ بگویم... خیلی گوش به زنگ بوده‌ام؛ بلکه بتوانم چیزی از او ببینم یا بشنوم؛ اما برای خاطر خدا بگویم،

هرگز، هرگز. این آن چیزی است که من می‌دانم. خدایا بنده شناس تو هستی؛ اما به سر شاهی که با همه بدی‌ها و ناروایی‌هایی که این زن در حق من کرده و باز هم می‌کند، غیر از این چیزی پشت سرش نگفته‌ام یا اگر گفته‌ام و یادم نیست، توبه می‌کنم» (همان: ۵۱۹).

(۶) «هیچ کلمه و جمله‌ای قادر نیست حال زن جفا کشیده و خواری دیده را در آن لحظه گران‌بها به توصیف درآورد. با یک لفظ معنی‌دار شوهر که در عین حال پیام امید و شادمانی بود، رستاخیزی از عشق و احساس در قلبش به پا شد. سستی و لختی ترس آوری که به سر حد مرگ سکرآور و گوارا بود، بر ارکان اراده و وجودش رخنه پیدا کرد... و آهو نیز همین را می‌خواست» (همان: ۵۵۴).

(۷) [خطاب آهو به هما]: «حق داری خواهر، حق داری؛ اما چرا باید غصه به خودت راه بدهی؟ جوان نیستی که هستی؛ خوشگل و خوش صحبت نیستی که هستی. از یک زن شایسته و به تمام معنی قابل چه چیزی کم داری؟ الحمدلله هیچ» (همان: ۲۱۰).

منابع:

اباذری، یوسف علی و نادر امیری (۱۳۸۴)، «بازخوانی رمان شوهر آهو خانم»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۱، صص ۵۵-۷۸.

افغانی، علی محمد (۱۳۸۸)، *شوهر آهو خانم*، تهران: دنیای دانش.

امامی، نصرالله (۱۳۸۵)، *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران: جامی.

پیرسون، کارول. اس و هیو. کی مار (۱۳۹۰)، *زندگی برانزنده من*، مؤثرترین راهکارهای تحلیل خویشتن و غنی‌سازی ارتباط با دیگران، برگردان کاوه نیری، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.

جانسون، رابرت (۱۳۸۷)، *اسطوره جام مقدس*، برگردانی و تحلیل تورج رضا بنی‌صدر، تهران: فرگان.

حسینی، مریم (۱۳۸۷)، «نقد کهن‌الگویی غزلی از مولانا»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۱، صص ۹۷-۱۱۸.

دقیقیان، پروین (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه (اینیاگرام)*، تهران: آشیانه کتاب.

سالمیان، غلامرضا؛ سید محمد آرتا و دنیا حیدری (۱۳۹۲)، «بازتاب مؤلفه‌های مکتب رئالیسم در رمان شوهر آهو خانم»، *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*، شماره ۷۵، صص ۱۷-۴۵.

سخنور، جلال (۱۳۷۹)، *نقد ادبی معاصر*، تهران: رهنما.

شاملو، سعید (۱۳۸۸)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: رشد.

عابدینی، حسن (۱۳۸۷)، *سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی (از آغاز تا ۱۳۲۰ شمسی)* در چارچوب طرح‌تطور

مضامین داستانی گروه ادبیات معاصر، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

کهدویی، علی محمد کاظم و مرضیه شیروانی (۱۳۸۸)، «شخصیت‌پردازی قهرمان زن در رمان‌های شوهر آهو خانم و سووشون»، نامه پارسی، شماره ۴۸ و ۴۹، صص ۷۱-۸۶

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۳)، دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر، برگردان علی محمد نبوی و مهران مهاجر، تهران: نشر آگه.

مورنو، آنتونیو (۱۳۸۰)، «عقاید یونگ در باب شر، برگردان داریوش مهرجویی»، روان‌شناسی دین، سال اول، شماره ۷ و ۸، صص ۵۸-۶۱.

- Brown.John.L & Cerylle A.Moffett (1999), The Heros Journey: How Educators Can Transform Shools and Improve Learning, Alexandria, Virginia Usa.
- Compbell, Joseph (1973), Hero with a Thousand Faces. Princeton University.
- Freud.S (1920), Beyond Pleasure Principle, S.E.Vision Press. Ltd. London.
- Lotze.Chris (2004), Work Culture Transformation, Straw to Gold –The Modern Hero Journey. K.G.Saur Verlag GmbH.Munchen.
- Pearson.Carol.S (1989), The Hero Withen: Six Archetypes We Live By. Harper & Publishers.San Francisco.
- Vogler, Christopher (2007), The Writers Journey: My This Structure For Writers. Michel Wiese Productions.